| تاریخ دریافت:۱۳۹۶/۴/۱۷ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۶/۸/۲۳ |

# بازشناسی و عیارسنجی دو روایت رئالیستی برای تبیین جنبش اجتماعی

**رضا نظریان**

**کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، ایران، کرج**

rezanzr45@gmail.com

**چکیده**

جنبش اجتماعی[1] نمونه‌ای از یک کنش جمعی اثرگذار است؛ اما در چه شرایطی کنش جمعی اثرگذار به وقوع می‌پیوندد و چگونه تاریخ توسط انسان‌ها تحول می‌یابد؟ با مروری بر نظریات جامعه‌شناسان در این باره درمی‌یابیم که پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده شده است. از نظریات فردگرا، جمع‌گرا و رابطه‌گرا گرفته تا نظریات تلفیقی، همه در پی پاسخ‌گویی به این پرسش مهم بوده‌اند. به طور کلی نظریات تلفیقی نسبت به نظریات فردگرا، جمع‌گرا و رابطه‌گرا، از موفقیت بیشتری در تبیین جنبش اجتماعی برخوردار بوده‌اند. از جمله منطق‌هایی که با رویکرد تلفیقی به وجود آمده‌اند، می‌توان به منطق دیالکتیک، منطق تبیینی ـ تفهمی و منطق رئالیستی اشاره کرد. این مقاله ضمن اشاره‌ای مختصر به منطق دیالکتیک و منطق تبیینی ـ تفهمی، رسالت شرح منطق رئالیستی در تبیین جنبش اجتماعی را برعهده گرفته است. ازآنجاکه نظریه‌پردازان رئالیست نیز در تبیین

1. social Movement

جنبش اجتماعی، به رغم اشـتراکات مهم، اختلافات اساسی نیز دارند، نیاز است تا با روش مقایسـه‌ای عیار هر کدام از آنها سـنجیده شـود. دو روایت برجسـته در تبیین رئالیستی کنش جمعی اثرگذار عبارت‌اند از نظریه اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه زاهد زاهدانی و نظریه کنشـگر ـ شـبکه[1] برونو لاتور. نگارنده برای عیارسنجی این دو روایت رئالیستی از جنبش اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران را به عنوان نمونه‌ای مـوردی، در تـرازوی این دو نظریـه قرار می‌دهـد. نتیجه این عیارسـنجی، مزیت نسـبی هر یک از این دو روایت رئالیسـتی را متذکر می‌شـود. نظریه اصالت فرد ـ جمـع ـ رابطه، برای تبیین لحظه وقوع (زمان حال) یک جنبش مزیت نسـبی دارد؛ درحالی‌که نظریه کنشـگر ـ شبکه، برای تبیین گذشته و آینده یک جنبش اجتماعی بهتر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

**کلیدواژگان:** کنشـگر ـ شـبکه، اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه، جنبش اجتماعی، رئالیسم.

## مقدمه

نحوه تبیین جنبش اجتماعی یا همان کنش جمعی اثرگذار، در ابتدا به صورت ساده و تک‌خطی بوده است که نظریات فردگرا، جامعه‌گرا و رابطه‌گرا، نمونه‌هایی از آن هستند. به مرور زمان جامعه‌شناسان بـا آگاهـی از ضعف‌های تلاش‌هـای اولیه، کوشـیدند تبیینی پیچیده‌تر به دسـت دهند کـه بتواند واقعیت موجود را توضیح دهد. نظریات دیالکتیکی، تبیینی-تفهمی و رئالیسـتی، در این راسـتا گام برمی‌دارند. تاریخ نظریات جامعه‌شناسـی، به ما نشـان می‌دهد جای تعجب نیست که نظریاتی که نخست با دغدغه تلفیق به وجود آمده‌اند، در نهایت به سمت تک‌خطی شدن سوق یابند. با آگاهی از ایـن تجربه تاریخی، باید بـه دنبال تبیینی بود که بتواند دغدغه پیچیدگـی و چندخطی بودن را تا انتهای تبیین به پیش برد. شـواهد موجود در این مقاله نشـان می‌دهد که از بین نظریات دیالکتیکی، تبیینی-تفهمی و رئالیسـتی، تنها نظریه رئالیستی توانسته است به رسالت تبیین چندخطی و پیچیده وفادار بماند. در این مقاله نخست به بررسی اجمالی محوری‌ترین دلایل جامعه‌گرایان، فردگرایان و رابطه‌گرایان پرداخته‌ایم و در مرحله بعد با توجه نواقص هر یک از آنها، به سه منطقی رجوع کرده‌ایم که قابلیت ارائه تبیین همه‌جانبه‌تری از موضوع «جنبش اجتماعی یا کنش جمعی اثرگذار» داشته‌اند.

1. Actor-Network-Theory

در نهایــت با انتخاب منطق رئالیســتی، توضیحات مفصلی درباره نحوه تبییــن جنبش اجتماعی از منظر این منطق ارائه می‌شود. ازآنجاکه نظریه‌پردازان رئالیست نیز در تبیین جنبش اجتماعی، به رغم اشتراکات مهم، اختلافاتی اساسی دارند، نیاز است تا با بررسی‌های مقایسه‌ای عیار هر کدام از آنها روشن شود. دو روایت برجسته در تبیین رئالیستی کنش جمعی اثرگذار، عبارت‌اند از نظریه اصالت فرد- جمع-رابطهٔ زاهد زاهدانی و نظریه کنشگر-شبکه برونو لاتور. زاهد در نظریه خود بر آن است که در هر جنبش اجتماعی‌ای سه دسته از عوامل فردی، جمعی و رابطه‌ای، نقش تعیین‌کننده دارند. بنابراین تبیین درســت، برآیندی اســت از در نظر داشــتن توأمان هر ســه این عوامل. رئالیستی بودن ایــن تبییــن، با اصالت دادن به فرد، جمــع و رابطه در تبیین هر نوع جنبش اجتماعی حفظ می‌شــود و تمایزگــذاری و در نهایت ترکیب هر ســه این عوامل در تبییــن یک جنبش اجتماعی از ویژگی‌های خاص این نظریه اســت. در مقابل لاتور در نظریه خود بر آن اســت که واقعیت ســاخته می‌شــود، اما این ســاخته شــدن در افکار صورت نمی‌گیرد، بلکه شــبکه‌ای از کنشگران ناهمجنس از انسان و غیرانســان آن را می‌ســازند (وجه رئالیســتی). روایت خاص لاتور هم مربوط می‌شود به اینکه او به نحوه پیوند یافتن بین کنشگران توجه می‌کند. در این شرایط مذاکرات[1] و ترجمه‌های[2] انجام‌گرفته بین کنشــگران انســانی و غیرانسانی است که تعیین می‌کند کنش جمعی اثرگذار به وقوع خواهد پیوست یا خیر. نگارنده برای عیارسنجی این دو روایت رئالیستی از جنبش اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران را در ترازوی این دو نظریه قرار می‌دهد. در نهایت با اذعان به درستی هر کدام از این ترازوها، تأکید می‌شود که بهتر است هر کدام از این دو وسیله سنجش را به نحو خاص به کار برد تا فهم دقیق‌تری از کنش جمعی اثرگذار فراهم آید.

## ۱. تعریف مفاهیم تحقیق

**جامعه‌گرایی:** این گرایش، جامعه را دارای قواعد ویژه‌ای می‌داند که می‌توانند جدا از خواســته‌ها و نیات افراد به اجرا درآید.

**فردگرایی:** بر اســاس این گرایش، تبیین پدیده‌های اجتماعی تنها از طریق مفاهیمِ کسانی که در جامعه شرکت دارند، امکان‌پذیر است.

**رابطه‌گرایی:** به نظر رابطه‌گرایان، برای تبیین پدیده‌های اجتماعی باید به عناصری توجه شود که افراد را برای ساختن جامعه کنار هم جمع می‌کنند.

1. Negotiation
2. translate

**منطق[1] دیالکتیک:** به پویایی‌های متقابل بین ذهن و عین توجه دارد و جریان دیالکتیکی را در سه مرحله تز، آنتی تز و سنتز، بازشناسی می‌کند.

**منطق تبیینی ـ تفهمی:** این منطق، هم معنایابی و هم علت‌کاوی را برای تبیین پدیده‌های اجتماعی ضروری می‌داند.

**منطق رئالیستی:** از نظر رئالیست‌ها جهان دارای قوانین است، اما این قوانین را انسان‌ها گویا می‌سازند. «رئالیست‌ها با برقراری تمایز بین دو نوع ادراک دیدگاهی سازنده در مواجهه با جهان خارج به دست آورده‌اند، به این معنا که نه جهان را سراسر به عنوان روایت و برساخته دانشمند اجتماعی می‌نگرند (مانند برساخت‌گرایان و تأویل‌گرایان) و نه به جهان به عنوان امری که تنها با مشاهده عینی سروکار دارد می‌نگرند (مانند نحله‌های مختلف اثبات گرایی)» (باقری و نظریان، ۱۳۹۴، ص۱۳۱).

**نظریه اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه:** دکتر زاهد[2] نظریه‌ای درباره جنبش‌های اجتماعی دارد که در آن با توجه به اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه، به توضیح و تشریح چگونگی حفظ هم‌زمان فرد و جامعه پرداخته است؛ به گونه‌ای که منجر به غلبه یک عنصر بر دیگری نشود. مهم‌ترین آثار زاهد در رابطه با نظریه اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه عبارت‌اند از: جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران (۱۳۸۱)، مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام (۱۳۷۰)، رابطه فرد و جامعه: مقایسه دو دیدگاه (۱۳۶۹)، طرحی نو در علوم اجتماعی (۱۳۷۰).

**نظریه کنشگر ـ شبکه:** این نظریه، متعلق به پروفسور برونو لاتور، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی است که به لحاظ سنت جامعه‌شناسی وام‌دار گابریل تارد است و بحث «جمع»[3] را مطرح می‌کند و از مفهوم دورکیمی «جامعه»[4] فاصله می‌گیرد. مهم‌ترین آثار لاتور درباره نظریه کنشگر-شبکه عبارت‌اند از: زندگی آزمایشگاهی (۱۹۷۹)، علم در عمل (۱۹۸۷)، پاستوریزاسیون فرانسه (۱۹۸۸)، ما هرگز مدرن نبوده‌ایم (۱۹۹۳)، آرامیس (۱۹۹۶)، مقدمه‌ای بر تئوری کنشگر - شبکه (۲۰۰۵).

**جنبش اجتماعی:** شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی بین افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌هاست که بر



۱. در اینجا منطق یعنی مجموعه‌ای از اجزا که در ربط با یکدیگر باشند و هدف خاصی را محقق سازند. تلاش شده است تا همین خصلت «مجموعه بودن» در توضیح سه رویکرد دیالکتیکی، تبیینی-تفهمی و رئالیستی آورده شود.
۲. دانشیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز.

3. collective
4. society

مبنای یک هویت جمعی مشترک در برخوردی سیاسی یا فرهنگی درگیرند (دیانی، ۱۹۹۲، ص۱۳؛ به نقل از: نَش، ۱۳۸۷، ص۱۸۱). سه کلیدواژه «تعاملات غیررسمی»، «هویت جمعی مشترک» و «برخورد سیاسی یا فرهنگی» در این تعریف، محوری‌اند. به نظر می‌رسد که بتوان این سه کلمه را در عبارت «کنش جمعی اثرگذار» خلاصه کرد. جنبش‌های اجتماعی وقایعی استثنایی و مهیج نیستند، بلکه در قلب حیات اجتماعی جای دارند (تورن، ۱۹۸۱، ص۲۹؛ به نقل از: نَش، ۱۳۸۷، ص۱۶۳). بدین‌ترتیب انقلاب‌ها و از جمله انقلاب اسلامی ایران در محدوده این تعریف قرار می‌گیرند.

**مزیت نسبی:**[1] نگارنده این مفهوم را از علم اقتصاد وام گرفته است و می‌خواهد بگوید اگرچه هر دو نظریه اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه و کنشگر ـ شبکه برای تبیین گذشته، حال و آینده یک جنبش اجتماعی مناسب‌اند، اما بهتر است نظریه اصالت فرد ـ جمع ـ رابطه را برای تبیین «حال» یک جنبش و نظریه کنشگر ـ شبکه را برای تبیین گذشته و آینده یک جنبش به کار بریم تا در نهایت به تبیین چابک‌تر و دقیق‌تری از کنش جمعی اثرگذار دست یابیم. ازآنجاکه هر دوی این نظریات به خانواده رئالیسم تعلق دارند، می‌توانند از مزیت نسبی یکدیگر برخوردار شوند و دادوستد کنند.

## ۲. تبیین جنبش اجتماعی از منظر جامعه‌گرایان

استدلال اساسی جامعه‌گرایان بر این مبنا شکل می‌گیرد که جامعه دارای قواعد و سازوکارهای ویژه‌ای است که می‌تواند جدای از خواسته‌ها و نیات افراد به اجرا درآید و نیروهای خاص خود را در اجتماع به ظهور برساند. برای وجود پدیده‌های اجتماعی این‌گونه استدلال می‌شود که: «یک سلسله پدیده‌هائی هست که دارای اوصاف بسیار خاصی است: این پدیده‌ها عبارت‌اند از شیوه‌های فکر و عمل و احساس که در بیرون از فرد وجود دارند و از قوت و قدرت اجباری برخوردارند و به وسیله آن خود را بر فرد تحمیل می‌کنند» (دورکیم، ۱۳۸۳، ص۲۹) براین‌اساس واقعیت‌های اجتماعی، صرف‌نظر از چگونگی ملاحظه ما، به همان صورت می‌مانند. آنها به این معنا عینی‌اند که مانند اشیا هستند و اگر تفکر ما به گونه‌ای دیگر باشد، آنها تغییر نمی‌کنند (کرایب، ۱۳۸۴، ص۷۰). پدیده اجتماعی، پدیده‌ای است خاص خود. این پدیده که زاییده با هم ترکیب‌شدگی افراد است، از لحاظ ماهیت با آنچه در حد وجدان‌های فردی روی می‌دهد، تفاوت دارد (آرون، ۱۳۸۷، ص۴۲۱). بر اساس استدلال جامعه‌گرایان برای تبیین پدیده اجتماعی، باید به شیوه‌ای که بر طبق

1. comparative Advantage

آن افرادِ مرتبط با هم گروه‌بندی می‌شـوند، توجه کرد. به طـور خلاصه در تبیین جنبش اجتماعی از منظر جامعه‌گرایان باید به مقوله «با هم ترکیب‌شـدگی افراد» توجه کرد. این «با هم ترکیب‌شـدگی» می‌تواند جمعیتی، نسـلی، بوم شـناختی و... باشـد که موجب می‌شـود افراد اعمال خاصی انجام دهند.

## ۳. تبیین جنبش اجتماعی از منظر فردگرایان

اسـتدلال اساسـی فردگرایان بر این مبنا شـکل می‌گیرد که تبیین پدیده‌های اجتماعی تنها از طریق مفاهیم کسـانی که در جامعه شـرکت دارند، امکان‌پذیر اسـت. اسـتدلال فردگرایان به این صورت است:

> روابـط اجتماعـی انسـان با همنوعـان وی، با ایده‌هایی که از واقعیت دارد، اشـباع شـده اسـت... روابـط اجتماعی تعبیر ایده‌هایی اسـت کـه از واقعیت داریـم (وینچ، ۱۳۷۲، ص۲۶). ... حتی اگر سـخن گفتن از ادراک یک شـیوه فعالیت اجتماعی به عنوان چیزی مشـتمل بر شـناخت نظم‌ها (همگونگی‌ها) روا باشد، باز هم باید ماهیت این شناخت با ماهیت شـناخت نظم‌های فیزیکی فرق داشته باشد. بنابراین در اصل کاملاً اشتباه خواهد بـود فعالیت کسـی را که پیرامون یک نـوع رفتار اجتماعی تحقیق می‌کنـد با فعالیت مثلاً مهندسی که در مورد کارهای یک ماشین پژوهش می‌کند، مقایسه کنیم (همان، ص۸۳).

بـر طبق اسـتدلال فردگرایان، برای تبیین پدیده‌هـای اجتماعی باید معنـا و مفهومی که افراد به زندگی اجتماعی خود می‌دهند، بررسـی شـود. به طور خلاصه در تبییـن جنبش اجتماعی از منظر فردگرایان باید به مقوله «تعریف افراد» توجه کرد. این تعریف افراد از یک موقعیت اجتماعی اسـت که موجب می‌شود آنها کنش جمعی خاصی را به ظهور برسانند.

## ۴. تبیین جنبش اجتماعی از منظر رابطه‌گرایان

اسـتدلال رابطه‌گرایـان بـر این مبنا شـکل می‌گیـرد که بـرای تبیین پدیده‌هـای اجتماعـی، باید به مولفه‌هایی توجه شـود که افراد را برای سـاختن جامعه، کنار هم جمع می‌کند. براین‌اسـاس عوامل انسـجام‌دهنده‌ای مانند ایدئولوژی اهمیت می‌یابند. «ایدئولوژی مجموعه‌ای کم‌وبیش به‌هم‌پیوسته متشـکل از اندیشـه‌ها و باورهایی اسـت که گروهی معین را به حرکت می‌آورد و یا شـیوه‌های عمل آنان را در جامعه مشـروع می‌سـازد» (بیرو، ۱۳۷۵، ص۱۶۷). برخی نظریه‌پردازان جامعه‌شناسـی انقلاب، از این رویکرد برای تبیین تغییری که افراد در سطح جامعه ایجاد می‌کنند، استفاده کرده‌اند.

لحظه انقلابی زمانی فرا می‌رسـد که اعضای مطیع جامعه‌ای خود را با تقاضاهای بسـیار ناسـازگار حکومـت و یک نیروی بدیـل مدعی کنترل حکومت روبـه‌رو می‌بینند و از این نیـروی بدیل پیروی می‌کنند. با وجـود ممنوعیت‌های حکومت هنوز موجود، که تا دیروز از آن پیـروی می‌کردنـد، به نیـروی بدیل مالیـات می‌دهند، برایش سـپاه فراهم می‌کنند، متصدیـان آن را تقویت می‌کنند، به نمادهای آن احترام می‌گذارند و به او خدمت می‌کنند و منابـع دیگر در اختیارش می‌گذارند (تیلـی، ۱۹۷۵، ص۵۲۰-۵۲۱؛ به نقل از: کوزر، ۱۳۷۸، ص۶۳۰).

بـه طور خلاصه در تبیین جنبش اجتماعی از منظـر رابطه‌گرایان باید به عواملی مانند «قوانین، سـازمان‌ها و ایدئولوژی» توجه کرد. این عوامل از این لحاظ که افراد را برای انجام تغییر در سـطح جامعه در کنار هم جمع می‌کنند، اهمیت می‌یابند.

## ۵. جمع‌بنـدی نظریـات جامعه‌گرایـان، فردگرایـان و رابطه‌گرایـان در تبییـن جنبـش اجتماعی

دلایـل هر یک از جامعه‌گرایان، فردگرایـان و رابطه‌گرایان در جایگاه خود درسـت می‌نماید. نقص در تبییـن «جنبش اجتماعـی» هنگامی پدید می‌آید که هر کدام از این نظریات دلایل خود را تعمیم می‌دهنـد و ابعـاد دیگر را نادیده می‌گیرند. با نگاهی گذرا به آنچه آمد، متوجه می‌شـویم که «با هم ترکیب‌شـدگی افراد»، «تعریف افراد» و «عوامل انسـجام‌بخش افراد» هر سـه مهم‌انـد. با توجه به ضرورت همه‌جانبه‌نگری در تبیین «جنبش اجتماعی»، به منطقی نیاز است که با استفاده از آن بتوان این سـه مؤلفه را به صورت هم‌زمان حفظ کرد. در سـه منطق دیالکتیک، تبیینی-تفهمی و رئالیستی دلالت‌های فراوانی برای این همه‌جانبه‌نگری وجود دارد. در ادامه این سـه منطق را مختصراً توضیح خواهیم داد.

## ۶. بررسی سه منطق در جهت تبیین همه‌جانبه «جنبش اجتماعی»

### ۶-۱. منطق دیالکتیکی

در منطق دیالکتیکی عناصری موجودند که زمینه را برای همه‌جانبه‌نگری فراهم می‌آورند؛ به گونه‌ای که در جامعه‌شناسی معاصر در نظر داشتن پویایی‌های متقابل بین ذهن و عین به یکی از جریان‌های اصلی نظریه‌پردازی مبدل شـده است. جریان دیالکتیکی سه مرحله دارد که معمولاً به آنها تز، آنتی تز و سنتز می گویند (فولکیه، ۱۳۶۲، ص۶۴). به عقیده هگل، فرایند دیالکتیکی واقعیت، که ما آن را عینی می‌گوییم، فقط در سـیر ایده‌ای که در جهان صورت خارجی یافته، دیده می‌شـود. به عقیده

مارکس، برعکس، جهان مادی مستقل از هر روان و ذهن وجود دارد و در ماده به عنوان ماده است که جریان تز و آنتی‌تز، که به سنتز موقت می‌انجامد، ایجاد می‌گردد. دیالکتیک اندیشه فقط بازتابی از دیالکتیک اشیاست (همان، ص۷۴).

> از دیدگاه مارکس دیالکتیک، حرکت اندیشه نیست، بلکه آن پویایی است که در ذات ماده وجود دارد و آن، خود جهان، به عنوان فرایند و طبیعت درگیر در یک توسعه تاریخی است. دیالکتیک، حرکت اضداد در برابر یکدیگر است که در واقعیت طبیعی و اجتماعی با یکدیگر به مبارزه برخاسته‌اند تا حدی سوم را پدید آورند که با فراتر رفتن از خود آنان، موجبات آشتی میان آنها را فراهم می‌سازد. پس دیالکتیک خود صیرورت و طبیعت جامعه است بر طبق قانون تقابل‌های پیاپی و تعارض‌هایی که بر آن فائق آمده‌ایم (بیرو، ۱۳۷۵، ص۹۱).

مارکس با استفاده از منطق دیالکتیک، مفاهیمی خلق می‌کند که زمینه را برای بررسی ابعاد مختلف تأثیرگذار در رابطه عین و ذهن و یا فرد و جمع فراهم می‌آورد. «به‌آسانی می‌توان متونی را مطرح کرد که مارکس در آنها روساختر را محصول خودبه‌خودی زیرساختمعرفی می‌کند؛ درحالی‌که متون دیگر نشان می‌دهند که مارکس به خصلت دورانی رابطه میان روساخت و زیرساخت آگاه بوده است» (بودون، ۱۳۸۵، ص۶۰۱). در این منطق فرد و جامعه هر دو در نظر گرفته می‌شوند:

> نیروهای اجتماعی که نسبت به فرد هم خارجی‌اند و هم خارجی به نظر می‌رسند، به نتایج اجتماعی ناخواسته منجر می‌شوند؛ اما وجود این نیروها قائم به افراد است؛ زیرا فقط انسان‌ها هستند که تاریخ را می‌سازند، حتی اگر ندانند که آن را می‌سازند یا حتی اگر تاریخی که می‌سازند همانی نباشد که می‌خواستند بسازند. ... ساختارهای مولد ازخودبیگانگی شکننده و ناپایدار هستند؛ لذا در افق تاریخی، مصالحه انسان با خودش به چشم می‌خورد (همان، ص۶۰۳).

اندیشه دیالکتیکی به دلیل در نظر داشتن دوگانگی‌هایی مانند ذهن و عین، به یکی از سرمشق‌های اساسی جامعه‌شناسی شناخت انجامیده است.

> از برکت وجود مارکس است که جامعه‌شناسی شناخت گزاره اصلی‌اش را-که هستی اجتماعی انسان تعیین‌کننده آگاهی اوست- استخراج نمود. ... جامعه‌شناسی شناخت نه‌تنها دقیق‌ترین فرمول‌بندی مسئله اصلی خود، بلکه برخی از مفهوم‌های اصلی‌اش را نیز از مارکس به ارث برد، که از میان آنها باید به‌خصوص از مفهوم‌های ایدئولوژی (عقایدی که به عنوان جنگ افزارهایی در راه مصالح اجتماعی به کار می‌آیند) و آگاهی کاذب

(اندیشـه‌ای که از هسـتی اجتماعی واقعی اندیشـنده بیگانه شـده اسـت) یاد کرد (برگر، ۱۳۷۵، ص۱۳).

بـه طور خلاصه بایـد گفت که در منطق دیالکتیکی در مقایسـه بـا نظریات جامعه‌گـرا، فردگرا و رابطه‌گـرا، دلالت‌هـای همه‌جانبه‌نگری در تبیین «جنبـش اجتماعی» وجود دارد. هسـتی اجتماعی، آگاهی و ایدئولوژی از جمله مفاهیمی هستند که کوشش شده در این منطق، میانشان نسبتی برقرار شود.

### ۱-۱-۶. برخی نارسایی‌های موجود در منطق دیالکتیکی

بـه رغم وجود دلالت‌هـای همه‌جانبه‌نگری در منطق دیالکتیکی، در این منطق نوعی تقلیل‌گرایی به سـمت ذهن و یا عین وجود دارد. یکی از دلایل این تقلیل‌گرایی این اسـت که در این منطق آنتی‌تز در درون تـز بـه وجود می‌آید. در منطـق دیالکتیک، تز زاینده آنتی‌تز و سـپس، ترکیـب تز و آنتی‌تز پدیدآورنده سـنتز اسـت. در این منطق گفته می‌شـود که تز، آنتی‌تز را در درون خود می‌پروراند و از ترکیب این دو، سـنتز شـکل می‌گیرد. بر این مبنا نمی‌توان در این منطق بـرای یک مؤلفه تأثیرگذار، هویتی اسـتقلالی قائل شـد و به همین دلیل است که منطق دیالکتیکی با تعبیرهای گوناگون، اما در مسیری مشترک به سمت نوعی مطلق‌نگری ذهنی و یا عینی به پیش می‌رود.[۱]

### ۲-۶. منطق تبیینی-تفهمی

در منطـق تبیینی-تفهمی، دلالت‌هایی وجود دارد کـه زمینه را برای همه‌جانبه‌نگری فراهم می‌آورد. بر خلاف فردگرایان که بین علوم طبیعی و انسانی تمایزی قاطع برقرار می‌کنند، وبر به عنوان نماینده این منطق، علاوه بر در نظر داشتن تفاوت‌های بین این دو علم، به اشتراکاتشان نیز اشاره می‌کند:

> به نظر ماکس وبر نه‌تنها در علوم انسـانی کمّی سـاختن امور میسر است، در علوم طبیعی نیز نمی‌توان یکسره کیفیت را کنار گذاشت. به‌علاوه علوم مختلف روش تعمیمی و روش تفریـدی را، بـدون تفاوت، بـه اقتضای ضرورت تحقیـق خود بـه کار می‌گیرند (فروند، ۱۳۷۲، ص۱۱۳).

وبـر هم معنایابی و هم علت‌کاوی را برای تبیین پدیده‌های اجتماعی ضروری می‌داند. «امکان

۱. لازم به ذکر اسـت که از دیالکتیک خوانش های متعددی ارائه شـده اسـت. دیالکتیک در خوانش هگلی به سمت ذهن سـوق داده شـده اسـت و در خوانش مارکسـی به سـمت عین اما در کارهای صاحب نظران متأخری مانند روی باسکار، دیالکتیک به صورت همه جانبه تری دیده شده است که علاوه بر حفظ عینیت و ذهنیت، نحوه برهم کنش و گردهم آیی این دو مولفه در فرایند زمانی-مکانی نیز لحاظ شـده اسـت. رئالیسم انتقادی دیالکتیکی عنوانی است که باسکار در کتابهای متعدد خود سعی کرده این خوانش جدید از دیالکتیک را ارائه دهد.

تبییــن علّــی در نهایت کار علمیت قضیه‌ای را تضمین می‌کند و هــر رابطه قابل تفهم هر قدر بدیهی باشــد، فرضیه‌ای محض بیش نیست و تنها بر اثر علت‌پذیری‌هایی که از خود نشان می‌دهد، دارای اعتبــار علمی اســت» (همان، ص۱۱۴). وبــر تفهم به معنای فنی کلمه را «تفهــم تبیینی» می‌نامد. چنین تفهمی مستلزم آن است که من انگیزه‌ها یا هدف‌های فعالیتی را بشناسم؛ زیرا در این صورت است که می‌توانم به آنها معنایی اسناد دهم و دلیل فهم من این است که می‌توانم حرکات و سکنات یا فعالیت معینی را تبیین کنم. (همان، ص۱۱۱).

از نظــر وبر «ما می‌توانیم شــخص انتخابگر را نســبت به دلالت‌های اهــداف مطلوب وی آگاه ســازیم؛ می‌توانیم بــه او بیاموزیم که چگونه بر مبنای معنا و زمینه اهــداف مطلوبی که از میان آنها دست به انتخاب می زند، بیندیشد» (وبر، ۱۳۸۲، ص۹۱). وبر فرد و جمع را برای تبیین پدیده‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد.

> موضــوع مطالعه وبــر، فرد در یگانگی‌اش نیســت، بلکه کنشــگر در وضعیتش، که در آن مقاصد و نیات کنشــگران دیگر بیشــترین اهمیــت را دارد، مورد توجه اســت... وبر میان نیات و انگیزه‌های کنشــگران، از یک طرف و اثر تجمعی کنش آنها در ســطح اجتماعی و فرهنگی از طرف دیگر، تمایز صریحی برقرار می‌کند (بودون، ۱۳۸۵، ص۷۵۹).
>
> جامعه‌شناســی تفهمــی بــه هیچ عنــوان نوعی روان‌شناســی‌گرایی نیســت کــه کنش‌های اجتماعــی را به معنای ذهنی‌ای که کنشــگران از آنها دارند، تقلیل دهد؛ بلکه بهتر اســت آن را همچون کوششــی تعریف کرد که برای درک بهتر فرایندهای تلفیق و ترکیب (نیات و انتظارات کنشگران) صورت می‌گیرد و این فرایندها خاستگاه صورت‌های نوعی اجتماعی و فردیت‌های تاریخی هستند (همان، ص۷۶۰).

بــه طور خلاصه باید گفت کــه در منطق تبیینی-تفهمی، بر خلاف نظریــات جامعه‌گرا، فردگرا و رابطه‌گــرا، دلالت‌هایــی در تبییــن همه‌جانبه‌نگر «جنبش اجتماعی» وجــود دارد. مفاهیمی مانند «کنشــگر در وضعیت» و «فردیت‌های تاریخی» نشــان می‌دهند که این منطق نمی‌خواهد در سطح فردی یا جمعی صرف متوقف شود.

### ۱-۲-۶. برخی نارسایی‌های موجود در منطق تبیینی-تفهمی

به رغم وجود نوعی همه‌جانبه‌نگری در منطق تبیینی-تفهمی، در این منطق گونه‌ای تحلیل یک‌سویه از فرد به جمع دیده می‌شــود؛ اما تحلیل‌هایی که از جمع به فرد می‌رســد، در این منطق به صورت روشــن به بحث گذاشــته نمی‌شــوند؛ به این معنا که یک پدیده اجتماعی در سطح جمعی می‌تواند

خواصی مستقل از کنشگران ایجاد کند؛ چنان‌که آندرو سایر به‌درستی تذکر می‌دهد: «باید همواره در مورد این امکان که یک رخداد نتیجه نیروهای نو ظهور ناشی از ترکیب سایر موضوعات اما غیر قابل تقلیل به نیروهای مربوط باشد، گوش‌به‌زنگ بود. در چنین حالاتی روش تجزیه علی عمل نخواهد کرد» (سایر، ۱۳۸۵، ص۲۷۳).

وبر متناسب با تحلیل یک‌سویه از فرد به جمع، روش نمونه آرمانی را معرفی می‌کند که این روش کاملاً در سطح فردی طراحی شده است:

> سنخ آرمانی حاصل تأکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه است و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به دست می‌آید که در واقعیت، پراکنده و منفصل و کم و بیش موجود و گاهی ناموجودند و بر مبنای همان دیدگاه‌های مذکور در یک برساخته تحلیلی واحد، مرتب می‌شوند (وبر، ۱۳۸۲، ص۱۴۱).

«دقت در نمونه آرمانی روی فردهاست، و مطلوب توجه به جمع و پیدا کردن قانونمندی نبوده و نیست» (صدری، ۱۳۷۴، ص۴۵). «در روش‌شناسی انواع آرمانی هیچ توجهی به ساختار عالم نمی‌شود و طبعاً ناتوان از این تشخیص است که برخی گزینش‌ها بهتر از بقیه بر اساس رابطه آنها با این ساختار است» (سایر، ۱۳۸۵، ص۲۷۶). زمانی که نمونه‌های آرمانی مستقل از موضوعات (ساختاری) تعریف می‌شوند، بعید است که از مقایسه آنها با موارد واقعی مطلب زیادی آموخته شود (همان). «تیپ ایدئال در واقع اولین قدم در ساختن الگوی نظری برای فرد محسوب می‌شود، اما نکته مهمی که باید از اشکالات اساسی کاوش‌های ماکس وبر محسوب شود، عدم تلاش برای توسعه الگوی نظری به کل پدیده مورد مطالعه است» (ربانی، ۱۳۷۷، ص۶۸-۶۹).

اگر برنامه ارائه مدل نظری برای پدیده بخواهد درست ادامه پیدا کند، باید از تک‌عمل‌ها فراتر رود و مدلی برای کل پدیده موردنظر ارائه دهد (همان). منطق تبیینی-تفهمی به دلیل اینکه تأکید بیشتری در تحلیل «فرد به جمع» دارد، نمی‌تواند خواص و ویژگی‌های تحلیل «جمع به فرد یا همان مقوله با هم ترکیب‌شدگی افراد» را در نظر بگیرد و بر این مبنا توانایی کامل تبیین «جنبش اجتماعی» را ندارد.

### ۳-۶. منطق رئالیستی

در منطق رئالیستی، دلالت‌هایی وجود دارد که می‌تواند همه‌جانبه‌نگری را در جهت تبیین کامل «جنبش اجتماعی» فراهم آورد. وقتی بخواهیم همه مؤلفه‌های موجود در تبیین یک پدیده را در نظر بگیریم و هیچ‌کدام از آنها را به نفع دیگری فرونکاهیم، باید منطقی پیدا کنیم که به واسطه آن، عوامل

تأثیرگذار تا انتهای تبیینمان از یک پدیده اجتماعی حضور داشته باشند. با این توضیح، برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی، باید به هر سه مؤلفه فرد، رابطه و جمع، توجه کرد.

> ازآنجاکه پدیده‌های اجتماعی تک‌متغیره نیستند و دارای سه جنبه کلی و مشخص می‌باشند، می‌باید با یک نگرش نظام‌مند مورد ملاحظه قرار گیرند. تصور ما بر این است که با این نحوه از نگریستن کلیه ابعاد نظری و عملی، خرد و کلان و انتزاعی و عینی موضوع قابل ملاحظه خواهند بود و رابطه بین این جنبه‌ها با یکدیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت (زاهد، ۱۳۸۰، ص۲۳).

بر مبنای منطق رئالیستی، فرد، جمع و رابطه هر کدام نقش و جایگاه خاصی در تبیین یک پدیده اجتماعی دارند و هر یک پاسخ‌گوی یک بخش از تبیین کامل «جنبش اجتماعی» هستند.

> تأکید بر جامعه، زمینه اجتماعی جنبش و آثار و تبعات اجتماعی آن را می‌نمایاند و مطالعه عامل‌ها به ما می‌گوید چه کسی یا کسانی جنبش‌های اجتماعی را به وجود آورده‌اند. از طریق مطالعه روابط می‌توانیم دریابیم که یک جنبش چگونه اتفاق افتاده است و با مطالعه نگرش‌های فردگرایانه و جامعه‌گرایانه به پاسخ چراها خواهیم رسید (زاهد، ۱۳۸۱، ص۲۷).

چنان‌که در بازشناسی دو روایت رئالیستی خواهیم دید، نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه، می‌کوشد تا همه عوامل تأثیرگذار در تبیین یک جنبش اجتماعی را در نظر بگیرد و به همین سبب از یک‌سویه‌نگری‌های فردی، جمعی و رابطه‌ای می‌پرهیزد. از سوی دیگر، نظریه کنشگر-شبکه نیز با طرح بحث «ساخت جمعی واقعیت» هم از موضع یک‌سویه برساخت‌گرایان (از این جهت که معتقد است ساخته شدن در واقعیت انجام می‌شود)، فاصله می‌گیرد و هم از موضع یک‌سویه اثبات‌گرایان (از این جهت که معتقد است یک مسئله ساخته می‌شود و نه اینکه حاضر و آماده باشد تا دانشمند آن را کشف نماید).

### ۱-۳-۶. بازشناسی نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه

برای بازشناسی صحیح، ابتدا مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی این نظریه به طور مختصر توضیح داده می‌شود و در نهایت شرح نظریه به صورت تفصیلی خواهد آمد.

#### الف) مبانی هستی‌شناختی

زاهد بحث اجزا، کل و رابطه را پیش از همه در عالم هستی در نظر می‌گیرد؛ آنجا که می‌گوید:

اشیای عالم بر طبق قانون اثرگذاری و اثرپذیری عمومی بر هم مؤثرند و همین انتقال اثر از یکی به دیگری اثبات می‌کند که رابطه‌ای بین هر دو شیئی در عالم وجود دارد. ... اجزا بر اساس روابط کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و هدف را تحقق می‌بخشند (زاهد، ۱۳۷۰، ص۱۰۳-۱۰۵).

در نگاه زاهد، مقوله «رابطه» در نسبت با مقوله «مبنا» محک می‌خورد. «روابط در صورتی هماهنگ عمل خواهند نمود که بر اساس یک عامل مشترک هماهنگ‌کننده تنظیم شده باشند. وجود یک عامل مشترک هماهنگ‌کننده بین روابط در هر سیستم حتمی و ضروری است؛ این عامل مشترک را مبنا می‌نامیم» (همان).

## ب) مبانی معرفت‌شناختی

زاهد معرفت‌شناسی را این‌گونه معرفی می‌کند که «معرفت‌شناسی مقوله‌ای در فرهنگ بنیادی است. این بخش از فلسفه از میان سه بعد ارزشی، معرفتی و کنشی، بعد معرفتی فرهنگ بنیادی را تشکیل می‌دهد. بنیادی‌ترین سؤال‌های فلسفی، سؤال‌های معرفت‌شناسی هستند. سؤالاتی مانند: شناخت یعنی چه؟ آیا اساساً ما می‌توانیم چیزی را بشناسیم؟ ابزار شناخت کدام‌اند؟ اگر چیزی را می‌شناسیم، از کجا می‌دانیم آن را آن‌طور که هست شناخته‌ایم؟ و غیره، ازاین‌رو پایگاه معرفتی هر فرهنگ و به تبع آن هر تمدن، معرفت‌شناسی آن فرهنگ و تمدن است» (زاهد، ۱۳۹۱، ص۵۵۲-۵۵۳). از نظر زاهد ابزار زیربنایی و اصلی هر یک از تمدن‌های جهان اسلام و غرب را می‌باید در جهان‌بینی و فلسفه، به‌ویژه در معرفت‌شناسی آنها یافت (همان، ص۵۵۳). زاهد تمدن غرب و جهان اسلام را از زاویه معرفت‌شناسی، بدین گونه آسیب‌شناسی می‌کند:

تأکید تمدن مدرن بر استفاده از حس و عقل ابزاری و کم یا بی‌اعتبار خواندن فعالیت‌های عقل نظری و قلب، نقطه تقابل معرفت‌شناسی غرب با اسلام است. در مقابل اعتبار قائل شدن برای دریافت‌های قلبی و عقل نظری و کمتر اهمیت دادن به عقل ابزاری و دریافت‌های حسی بن‌بست تمدنی است که جهان اسلام را با خود درگیر کرده است (همان، ص۵۶۴-۵۶۵).

با این توضیح روشن می‌شود که زاهد به دنبال یک معرفت‌شناسی جامع است. زاهد برای دستیابی به این هدف، سه ابزار شناخت را در نظر می‌گیرد.

ادعای بنده این است که انسان‌ها دارای سه ابزار شناخت هستند که عبارت‌اند از: حس، قلب و عقل. ... حس وسیله‌ای است که با ما متولد می‌شود، منظور از حس همان حواس پنج گانه است. از سوی دیگر، ذهن انسان به دسته‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازد، تنظیمات عقلی صحیح و اشتباه نیز وجود دارد که به تنظیمات عقلی صحیح منطق گفته می‌شود

کـه یک ابزار اسـت. همچنین ما دریافت‌هـای قلبی را از زمانی که شـروع به زبان‌آموزی می‌کنیم به‌تدریج فرا خواهیم گرفت. هر آنچه را که ما مطلوب تشـخیص دهیم برای خود ما خوب است و در قلب خود این محبوبیت را خواهیم داشت و قلب اطلاعات را تصدیق می‌کند، مجموعه باورهایی که به دست می‌آوریم کمک می‌کند که خوب و بدی‌های قلبی را تشخیص دهیم[1] (زاهد، ۱۳۹۰، ص۶).

## ج) مبانی جامعه‌شناختی

بینش نظام‌مند زاهد در نگاه به جامعه بدین شـکل توضیح‌پذیر می‌شـود: «جامعه از سه زیرسیستم سیاسـت، فرهنگ و اقتصاد تشـکیل شده اسـت. اگر جامعه را به یک انسان تشـبیه کنیم، سیاست ارادهٔ جامعه، فرهنگ فکر و اقتصاد اعضا و جوارح آن می‌باشد» (زاهد، ۱۳۹۰الف، ص۱). جامعه هویتی واقعی دارد؛ به این معنا که جدا از افراد نیز دارای حضور و تأثیرگذاری اسـت. «جامعه یک وجود حقیقی عینی است که دارای سنن مربوط به خویش می‌باشد، چون جامعه یک وجود حقیقی و عینی اسـت، مسـلماً دارای آثاری است که این آثار بر اسـاس اصل منظم بودن عالم تابع قواعد و قوانین معینی است» (زاهد، ۱۳۷۰، ص۱۲۱).

زاهد «فرهنگ» را مبنای تشخیص قلمرو یک جامعه می‌داند. براین‌اساس در یک قلمرو سرزمینی مشخص و حتی در گروه کوچکی مانند خانواده، به اندازه شرایط عقیدتی و فرهنگی متفاوت، شرایط جامعه‌ای متفاوت امکان حضور دارند. از نظر زاهد، جامعه از ارزش‌ها و هنجارهایی تشـکیل شده است:

تشـکیل اجتماع جز با توافق در اعتقاد به ارزش‌ها و هنجارهای مشخص ممکن نمی‌شود و بقـا و دوام هر جامعه بسـتگی تام به ارزش‌ها و هنجارهـا دارد. هرچه ارزش‌ها پایدارتر و هنجارها متناسـب‌تر با آنها باشند، دوام اجتماعی بیشـتر می‌شود. اگر طالب اجتماعی سـالم و بادوام هسـتیم، لازم اسـت تا ارزش‌ها و هنجارهای متعالی را بر جامعه خویش حاکم نماییم (زاهد، ۱۳۶۷، ص۳۵).



۱. زاهد در مبانی معرفت‌شـناختی، بسـیار متأثر از اندیشه‌های علامه سـید منیرالدین حسینی الهاشمی است. زاهد معتقد است که علامه حسینی با پرداختن به رابطه بین وحدت و کثرت و لحاظ نمودن نسبت بین این دو به پایه‌ریزی فلسـفه شـدن اسـلامی پرداخته و گامی مؤثر در زمینه‌سـازی برای برنامه‌ریزی و تحول در علوم انسانی برداشته است (زاهـد، ۱۳۹۱، ص۵۶۳): «برداشـت این‌جانب از گفته‌ها و نوشـته‌های علامه حسـینی، یا بـه عبارت دیگر مکتب ایشان، این است که راهحل، توجه توأمان به هر سه ابزار شناخت یعنی حس و عقل و قلب است» (همان، ص۵۶۵).

### ۱-۱-۳-۶. نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه

از نظـر زاهد هر یک از سـه مؤلفـه فرد، جمع و رابطه، در تبیین یک پدیـده اجتماعی حضور جدی دارد؛ به گونه‌ای که هیچ‌کدام قابل تقلیل به دیگری نیست.

> فـرد و جامعـه دو واقعیت با آثار مخصوص به خود هسـتند. اگر تاریخ را مرور کنیم نقش افراد مشـهور مرتباً بحث شـده اسـت. آنها با رفتـار در زمینه اجتماعی خـود، با توجه به امکانـات و محدودیت‌هـای زمانشـان عمل نموده‌اند. اگـر نقش افراد را ندیـده بگیریم، ممکن نیسـت بتوانیم وقایع را توضیح دهیم؛ اما اگر شـرایط اجتماعـی را نادیده بگیریم، تاریخ به صورت صفحات بی‌پایانی از داستان‌سرایی در مورد افسانه‌های افراد معروف در خواهد آمد. فرد خواص خود را دارد و جامعه نیز با خصلت‌مندی‌های خویش وجود دارد (زاهد، ۱۳۸۷، ص۳۴).

زاهد فرد، جمع و رابطه را این طور صورت‌بندی می‌کند:

> توجه به «روابط» جهت و اهداف جنبش‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. تأکید بر جامعه بـه مـا زمینه اجتماعی که جنبش در آن اتفاق افتاده اسـت و آثـار و تبعات اجتماعی آن را می‌نمایاند، و مطالعه فاعلین به ما می‌گوید چه کس یا کسـانی جنبش‌های اجتماعی را به وجود آورده‌اند (همان، ص۳۳). ... وقتی فاعل، روابط و شـرایط اجتماعی را سـه بُعد از یـک چیز در نظر بگیریم دیدگاه تـازه‌ای پیدا می‌کنیم (همان، ص۳۲) ... در واقعیت‌های اجتماعـی «فـرد»، «جامعه» و «روابط» بر یکدیگر تأثیر و تأثّر متقابل دارند و ما به تعادل بین این سه قائل هستیم (همان، ص۳۸).

از نظر زاهد، زمینه اجتماعی «مکان‌ساز» است؛ یعنی با استفاده از اقتدار خود در سطح جامعه، نظام‌سـازی و نهادسـازی می‌کند. فرد «زمان‌ساز» اسـت، یعنی افراد در پدید آمدن یک تغییر نقش دارند و رابطه «جهت‌سـاز» اسـت، یعنـی نقش راهنمایی‌کننده را در یک جنبـش بر عهده می‌گیرد. اساسـاً تعین هر موجودی در ربط آن با دیگر عوامل مشـخص می‌شـود. برای مثال یک شخص در محیط کار تعینی دارد و همان شخص در محیط خانه تعینی دیگر دارد؛ به این دلیل که این شخص، در ایـن دو محیـط با عوامل متفاوتی ارتباط برقرار می‌کند. از این لحاظ اسـت که عامل رابطه‌ای در شناخت موجودات تا این اندازه اهمیت پیدا می‌کند. زاهد در ارتباط با نظریه خود، دو پرسش مطرح می‌کند:

الـف) فرد و جامعه چگونه می‌تواننـد در ارتباط با یکدیگر تحقق یابند، بدون اینکه یکی بر دیگری غلبه کند؟

ب) اگـر این دو وجود مسـتقل‌اند و خصلت‌هـای ویژه خود را دارنـد، چگونه می‌توانند بر یکدیگر اثر بگذارند؟

وی با اسـتفاده از تعریف شـهید مطهری از جامعه (مجموعه‌ای از افراد انسـان که با نظامات، سـنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسـته جمعی دارند) (مطهری، بی‌تا، ص۱۱) می‌گوید:

> غلبه ننمودن یکی بر دیگری به یک حائل نیاز دارد و اثرگذاری بر یکدیگر بدون حل شدن در هم نیز باید از طریق یک رابطه مستقل انجام پذیرد. این حائل یا رابط که بین افراد پیوند برقرار می‌کند و با حفظ اصالت فرد و جمع، زندگی مشـترک جمعی را به وجود می‌آورد، چیسـت؟ در تعریفی که اسـتاد شـهید از جامعه ارائـه می‌کند، این عامـل پیونددهنده به نظامات، سـنن، آداب و قوانین خاص، معرفی شـده اسـت. بنابراین از نظر معظم‌له این عامل پیونددهنده و یا عنصر سـوم اسـت کـه می‌تواند این دو را با هـم پیوند دهد. وجود همین عنصر سـوم، موجب حفظ اصالت فرد و اصالت جمع، ضمن داشـتن تأثیر و تأثر متقابل بر یکدیگر می‌شـود. ... شهید مطهری عنصر سـوم یعنی نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص را به گونه‌ای اختیار می‌نماید که خود وجودی مستقل از فرد و جامعه است و ضمن آنکه فرد قادر به اثرگذاری و اثرپذیری از جامعه است، جامعه نیز قادر به اثرپذیری و اثرگذاری بر فرد می‌باشد (زاهد، ۱۳۶۹، ص۱۶-۱۸).

زاهد درباره رابطه می‌گوید:

> رابطه از یک وجود دوگانه برخوردار می‌باشـد؛ زیرا فی‌نفسـه رابطه دوگانه است. هنگامی که بحث از رابطه می‌شـود، بایستی بین دو عنصری که این رابطه برای اتصال آنها فعالیت می‌کند، تلفیق صورت بگیرد و رابطه به عنوان یک وجود دوگانه باید به دو سـر این طیف متصـل باشـد. لازمه این اتصال رابطه با آن دو عنصر این اسـت کـه رابطه از جنس آن دو شـود؛ زیرا اگر جنسیت رابطه متفاوت از آن دو باشد، نمی‌تواند جزئی از آنها شود (زاهد، ۱۳۸۷، ص۱۷۰).

زاهد معتقد است که به جای قائل شدن به رابطه علّی و تعیین اولویت‌ها برای تبیین فرد و جمع، باید به تأثیر و تأثر متقابل فرد و جامعه بر روی همدیگر اهمیت دهیم. او به تناسـب نظریه خود، از پارادایم رئالیسـتی اسـتفاده می‌کند: «در رئالیسـم به دنبال مجموعه‌ای از علت‌ها هستیم و نه صرفاً علتی خاص و همچنین در این روش مکانیسم‌ها را نیز مد نظر قرار می‌دهیم» (همان، ص۱۶۹).

### ۲-۱-۳-۶. جمع‌بندی بازشناسی نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه

در نظریه زاهد هر کدام از سه عامل فرد، جمع و رابطه، خصلت‌مندی‌های خاص خود را دارند و بنابراین قابل تقلیل به یکدیگر نیستند. این نوع نگاه می‌تواند چشم‌انداز جدیدی را در تبیین جنبش اجتماعی بگشاید. فاعل، روابط و شرایط اجتماعی را سه بُعد از یک مسئله دانستن، قائل شدن وجود دوگانه برای «رابطه»، اهمیت دادن به تأثیر و تأثر متقابل فرد و جامعه به جای رویکرد علّی صرف، توجه به مقوله «مبنا» و بسط دادن نظری مقوله «رابطه»، تنها بخشی از امتیازات این نظریه است که راه‌گشایی‌های آن را در تبیین موفق انقلاب اسلامی ایران، در ادامه همین مقاله خواهیم دید.

### ۲-۳-۶. بازشناسی نظریه کنشگر-شبکه

برای ورود به این نظریه، باید دو مقدمه با عنوان «ساخت جمعی واقعیت» و «تکنولوژی و نسبت آن با انسان» آورده شود تا در نهایت بتوان نظریه را به گونه‌ای موفق توضیح داد.

### ۱-۲-۳-۶. ساخت جمعی واقعیت

لاتور با طرح بحث «ساخت جمعی واقعیت» به فراسوی دو سنت کانتی (محوریت ذهن) و دکارتی (محوریت عین) می‌رود و تلاش می‌کند تا از هر گونه دوگانه‌انگاری و یک‌سویه‌نگری عینی و یا ذهنی عبور کند و به یک طرح جدید جامعه‌شناختی برسد. طرحی که در آن هم جنبه‌های ساختی (ذهنی) مهم است و هم جنبه‌های ساختاری (عینی). برخلاف کانت و برساخت‌گرایی اجتماعی، دانشمند با خود اشیا (و نه محرک‌های حسی) مواجه می‌شود و برخلاف دکارت و واقع‌گرایی، نه در مقام سوژه بلکه چونان یک کنشگر (شریف‌زاده، ۱۳۹۳، ص۶۹). لاتور دو نوع تبیین را به یک اندازه خطا می‌داند: تبیین اجتماعی از سنخ ساخت‌گرایی بلور و تبیین رئالیسم خام از جنس پوزیتویسم. اولی کنشگران غیرانسانی و دومی کنشگران انسانی را نادیده می‌گیرد (شریف‌زاده و حیدری، ۱۳۹۴الف، ص۱۱۶). نه جامعه‌ای وجود دارد و نه قلمروی اجتماعی؛ آنچه وجود دارد ترجمه میان واسطه‌هایی است که اتحادهای قابل ردیابی تولید می‌کنند (همان). از همین روست که لاتور در مقابل ساخت اجتماعی معرفت یا ساخت اجتماعی واقعیت و یا ساختارگرایی، بحث «ساخت جمعی واقعیت» را مطرح می‌کند. از این منظر می‌توان تلاش لاتور را به مثابه تلاشی رئالیستی که می‌کوشد تا ذهن و عین را به طور پایدار حفظ کند، بازشناسی کرد. لاتور بر این باور است که جهان خارج ممکن است ساخته شود، اما نه در افکار ما، بلکه در بیرون از افکار ما (فرهمند، ۱۳۹۴، ص۹۹). طرح خاص رئالیستی لاتور به این شکل صورت‌بندی می‌شود:

نسـبی‌گرایی در جاهایی برقرار اسـت و در جاهایی برقرار نیست. از این جهت که ساخت‌ها صادق یا کاذب و یا عقلانی و غیرعقلانی نیسـتند، نسـبی‌گرایی برقرار اسـت، اما ساخت‌ها از نظر قدرت و ضعف، اندازه و وسـعت مثل هم نیسـتند. بنابراین نسـبی‌گرایی در اینجا برقرار نیسـت. پس خود نسـبی‌گرایی نسبی‌گراست. ساخت‌ها به صدق و کذب متصف نمی‌شوند، اما این بدین معنا نیست که همه به یک اندازه قدرتمندند. پس سـاخت‌ها از نظر قدرت و ضعف قیاس‌پذیرند (شـریف‌زاده، ۱۳۹۳، ص۷۷). نسبت‌گرایی لاتور با واقع‌گرایی او جمع‌شدنی است (همان، ص۶۸).

تا اینجا شـکل خاص واقعیت در بحث «سـاخت جمعی واقعیت» توضیح داده شد، اما باید ببینیم لاتور بحث «سـاخت» را چگونه صورت‌بندی می‌کند. لاتور مقوله «سـاخت» را در بحث «سـاخت جمعی واقعیت» این‌گونه توضیح می‌دهد: واقعی بودن یا نبودن، صادق بودن یا نبودن، هیچ‌وقت نمی‌تواند وصف امر ساخته‌شـده باشـد؛ تنها پرسش مهم و مرتبط این اسـت که آیا آن چیز خوب سـاخته شده است یا نه (شـریف‌زاده و حیدری، ۱۳۹۴الف، ص۱۰۶). در نظـر لاتور کار اصلی دانشـمندان، نه کشـف یک امر واقع، بلکه سـاخت آن اسـت. دانشـمندان مدام در پی ارتباط یافتن با کنشگران هسـتند. اگر این فعالیت پیچیده در نهایت موفقیت‌آمیز باشـد، به چیزی ختم می‌شود که لاتور آن را جعبه سیاه می‌نامد (همان، ص۱۰۵-۱۰۶). لاتور می‌گوید: «انفعالی بودن[1] چیزی اسـت که سـعی می‌کنم بر آن غلبه کنـم» (لاتور، ۱۹۹۶، ص۷۶). «سـاختن» بـه معنای «بازترکیب» عناصـر از پیش موجود نیست. چنین نیست وقتی که یک کنشگر وارد اتحادی از کنشگران می‌شود و اتحاد جدیدی سـاخته می‌شـود، همان کنشگر قبلی باشـد و فقط با چند کنشـگر دیگر ترکیب شده باشد. وقتـی کنشـگران وارد اتحادی جدید می‌شـوند، دیگر همان کنشـگران قبلی نیسـتند، بلکه «بازتعریف» می‌شوند (شـریف‌زاده و حیدری، ۱۳۹۴الف، ص۱۰۷). همچنین «ساختن» به معنای «شـکل‌دهی به عناصر بی‌شکل» نیست. دانشـمندان یک سلسله مقولات پیشینی بر جهان آشـفته داده‌های حسی یا عناصر بی‌شـکل تحمیل نمی‌کنند. رابطه اصلاً کوبیدن و تحلیل کردن و شکل دادن نیست. نظریه نیست که به جهان شکل می‌دهد. ساختن به معنای تبدیل اتحادها و پیوندهاست.

لاتـور «تبدیـل» را با مفهـوم «مفصل‌بندی» توضیح می‌دهـد. مفصل‌بندی اشـاره به این مهم دارد که همان‌طور که مفاصل بدن انسـان به وی تحرک و توان جابه‌جایی بیشـتری می‌دهند، اتصال

1. passivity

بیشـتر کنشـگران، تحرک، چانه‌زنی و در کل قدرت اتحاد را بیشتر می‌کند (همان، ص۱۰۸). لاتور بحث سـاخته شـدن در فراینـد تحقیق علمی را با مثالی از کار پاسـتور توضیـح می‌دهد: میکروب برسـاخت شبکه پاستور است. دقیق این اسـت که بگوییم موجوی به نام «x» در مواجهه با پاستور بـدل به «میکروب» شـد (همان، ص۱۱۲). نه‌تنهـا تصورات، افکار و نظریات مـا درباره میکروب تغییر یافتند، بلکه خود میکروب نیز تغییر کرد. این جایی است که در آن ساخت اجتماعی معرفت به ساخت جمعی واقعیت گذر می‌کند. نه‌تنها معرفت ما تغییر می‌کند، بلکه خود واقعیت نیز تغییر می‌یابد (همان، ص۱۱۱). لاتور با مطالعه کار پاسـتور بر روی میکروب چنین نتیجه‌گیری می‌کند: آزمایش یک «رخداد» است و نه کشف و نه پرده برداشتن (همان، ص۱۱۳).

پس از توضیح مختصر دو مفهوم واقعیت و ساخت در بحث «ساخت جمعی واقعیت» لاتور، حـال بایـد ببینیم لاتور از مفهوم «جمعی» چه چیزی را در نظر دارد و اینکه چرا از مفهوم «جمعی» اسـتفاده می‌کنـد و نـه «اجتماعی». دلیـل پرهیز لاتور از بحـث «اجتماعی» این اسـت که مفهوم «اجتماعـی» از نظـر لاتور یادآور دوگانه‌انگاری‌ها بین امر فردی و امر اجتماعی اسـت؛ نکته‌ای که دقیقاً لاتور می‌خواهد از آن بپرهیزد. نظریه لاتور از هسـتی به مثابه ماهیات ثابت، مقوله‌بندی‌شـده و تفکیک‌شـده به هسـتی بـه مثابه شـبکه‌های متکثر و ناهمجنـس در پویش بازمی‌گـردد (همان، ص۱۰۲). وی می‌گویـد: علی‌رغـم پذیـرش عمومی نسـبت به اینکـه علوم مختلف بـه رفتارهای جمعـی پیچیده می‌پردازند –نه اینکه صرفاً به سـطح فردی (خُرد) و یا به سـطح اجتماعی (کلان) بپردازند– این دسته‌بندی وجود دارد که تحقیق یا به سطح فردی مربوط می‌شود یا به سطح اجتماعی (لاتـور، ۲۰۱۲، ص۵۹۰). لاتور با اسـتفاده از مفهوم تارد می‌نویسـد که نه فقـط جنبه اجتماعی، بلکه «تجمع‌ها» باید بررسـی شـوند (فرهمند، ۱۳۹۴، ص۹۶). مردم‌شناس علم با مقولاتی چون طبیعی–اجتماعی، عقلانی–غیرعقلانی، و علمی–غیرعلمی، سراغ مطالعه یک پراکتیس نمی‌رود، بلکه همچون مردم‌شناسی که وارد یک قبیله ناآشنا شده است، وارد آزمایشگاهی می‌شود و خود را با شـمار فراوانی از کنشگران متنوع روبه‌رو می‌بیند و ارتباط و پیوند آنها را مطالعه می‌کند (شریف‌زاده و حیدری، ۱۳۹۴الف، ص۱۰۴). سـوراخ شـدن لایه ازن، بیماری ایدز، گوسفند شبیه‌سازی‌شده، ناوهای جنگی، گرم شـدن کره زمین و... نشان می‌دهند که جمعی از عوامل انسانی و غیرانسانی به صورت آمیخته برای تبیین این پدیده‌ها لازم‌اند (همان، ص۱۰۳).

بدین‌ترتیب روشـن شـد که چرا لاتور در نظریه خـود، از کلمه «جمعی» اسـتفاده می‌کند و نه «اجتماعی».

### ۲-۲-۳-۶. تکنولوژی و نسبت آن با انسان

بیشـتر نظریاتی که تاکنون درباره ماهیت تکنولوژی و نسـبت آن با انسـان مطرح شـده‌اند، یک امر را مسـلم گرفته‌اند و آن این اسـت که تکنولوژی به عنوان یک غیرانسـان، تفاوتی ذاتی با انسان دارد. بـه عبارتی دیگر، آنها انسـان و مصنوعات را در مقابل هم قرار می‌دهند و سـپس بحث می‌کنند که ایـن دو چـه رابطه‌ای با هم دارند و چگونه بـر هم تأثیر می‌گذارند. یا تکنولوژی اسـت که همچون ابزاری خنثا و خادمی خاموش در خدمت بشـر اسـت، یا انسـان اسـت که همچون عروسـکی در دسـتان تکنولوژی گرفتار اسـت. این نظریات از اساس در اندیشهٔ سلطه هسـتند و بر اساس آنها یا انسان در انقیاد غیرانسان است یا غیرانسان در انقیاد انسان (شریف‌زاده و حیدری، ۱۳۹۴، ص۲۹-۳۰). لاتور می‌خواهد به وضعیت سـلطه در رابطه انسـان و غیرانسـان پایان دهد (همان، ص۳۵). او به نگاه ثنویت‌گرا در دیدگاه مدرن انتقاد دارد. موضع بنیادین مدرن ایجاد شـکاف بین موجودات انسـانی و غیرانسانی اسـت (لاتور، ۱۹۹۳، ص۱۰-۱۱). برای لاتور تکنولوژی و انسان موجوداتی چندرگه هسـتند؛ هم تکنولوژی موجودی انسانی است و هم انسان موجودی تکنولوژیک. در طول تاریخ دادوسـتدی میان انسان و غیرانسان در جریان بوده است. آنها خصوصیات خود را به یکدیگر داده‌انـد. ازاین‌رو لاتور هدف خود را این چنین بیان می‌کند: «می‌خواهم تقاطع‌های متوالی‌ای را که در آن انسـان و غیرانسـان، خصوصیات خود را معاوضه کرده‌اند برجسته سازم». وی در بسیاری از آثار خود از تکنولوژی به مثابه یک پوشـه سـخن می‌گوید که کنشگران، زمان‌ها و مکان‌های متعدد و ناهمجنسـی را دربرگرفته اسـت. دربرگرفتن[1] یکی از مفاهیم کلیدی فلسفه تکنولوژی لاتور است. انسـان و تکنولوژی در هر دوره‌ای دربرگیرنده یک تاریخ هسـتند؛ تاریخی از انسان‌ها و غیرانسان‌ها (شریف‌زاده و حیدری، ۱۳۹۴، ص۳۶)؛ چون انسان و تکنولوژی چندرگه (اجتماعی فنی) هستند، تاریخ آنها هم چندرگه است (همان، ص۳۷). چندرگه بودن انسان و تکنولوژی نتیجه مهمی دارد و آن اینکه چندرگه بودن اساسـاً مسـئله ذات را منتفی خواهد کرد. آنچه ما تکنولوژی می‌نامیم وصف یک چیز اسـت و نه ذات آن (همان، ص۳۸). با این توضیحات نوع نگاه لاتور به نسـبت بین انسان و تکنولوژی مشـخص می‌شـود. لاتور می‌خواهد این دو را با هم ببیند، نه اینکه بین این دو جدایی بیندازد.

حـال باید ببینیم مراد لاتور از تکنولوژی چیسـت. در نظر او وصف تکنیکال یا فنی با مفامیمی چون «میانبر» و «انحراف از مسیر مستقیم» بیان می‌شود. اگر من برای کوبیدن یک میخ -بدون ابزار

1. folding

مناسـب- پنج دقیقه وقت می گذارم و چند میخ را کج می کنم و هدر می دهم، با اسـتفاده از ابزار مناسـب و ساده ای مانند چکش، این مسیر مستقیم، منحرف می شود و مسافت طولانی و پرهزینه آن را به شکل چشمگیری کاهش می‌دهد (همان، ص۳۸-۳۹).

چنان‌کـه ملاحظه شـد، لاتور از تکنولوژی به عنـوان یک «میانبر» نام می‌بـرد. حال باید ببینیم لاتور «انسان» را در نسبت با «تکنولوژی» چطور ترسیم می‌کند. از نگاه لاتور، انسان از مصنوعات فقط استفاده نمی‌کند، بلکه با مصنوعات موجود دیگری می‌شود. معنای این «دیگر شدن» با تحلیل دو مفهوم «وسـیله صرف» و «واسـطه» روشـن خواهد شد. وسـاطت علت چندرگه بودن انسان و مصنوعـات را توضیح می‌دهد. فردی که در یک دعوای حقوقی نقش «واسـط» را برعهده می‌گیرد، میـان دو طرف را می‌گیـرد و آنها را به یک نقطه (سـازش یا...) می‌رسـاند. در اینجا میانجی صرفاً وسـیله‌ای صرف در دسـت طرفین دعوا نیست که خواسـت و هدف وی را عملی کند؛ او واسطه‌ای اسـت که هدف هر دو طـرف را تعدیل می‌کند یا تغییر می‌دهد. واسـطه تغییردهنده، تبدیل‌کننده و سازنده است، اما وسیله صرف فقط انتقال‌دهنده است (همان، ص۴۰).

### ۳-۲-۳-۶. نظریه کنشگر-شبکه

لاتـور می‌خواهد اشـیا را در بطن رابطه‌هایی که میانشـان وجود دارد بشناسـد. کار ما تنها توصیف موقعیت اشـیا در سـاحت عمل اسـت (محمدی و حیدری، ۱۳۹۱، ص۱۴۵). وی برای دسـتیابی به این هدف، نظریه کنشگر-شـبکه را طراحی می‌کند. پیش از آشـنایی با نظریه کنشگر-شبکه باید ببینیم منظور او از شـبکه و کنشگر چیست. شبکه اثری است که توسط عاملان مؤثر شکل می‌گیرد (فرهمنـد، ۱۳۹۴، ص۱۰۴). در فلسـفه لاتـور چیزی بـه عنوان یک نقطه مرکزی در شـبکه وجود ندارد؛ به گونه‌ای که دیگر نقاط روی آن یا اطراف آن گسـترش یابند؛ بلکه مجموعه‌ای از ارتباطات در کنار یکدیگر کنشـگرها را می‌سـازند (محمدی و حیدری، ۱۳۹۱، ص۱۶۴-۱۶۵). باید به قدر کافی واسـطه‌ها را شرح دهیم، نه اینکه یک سلسله عوامل را به عنوان پشتیبان یا نقطه اتکا[1] برگزینیم (لاتور، ۲۰۰۵، ص۱۰۸). با این توضیح مختصر از شبکه، حال باید ببینیم منظور لاتور از کنشگر چیسـت. «اکتانت»[2] اصطلاحی اسـت که لاتور برای بیـان منظور خود در موارد مشـخصی از آن اسـتفاده کرده اسـت. پیش از آن از واژه عامل[3] اسـتفاده می‌شـد که بیانگر عامل‌های انسـانی بود؛

1. behind
2. Actant
3. Actor

درحالی‌که لاتور برای اشـاره به هر دوی عامل‌های انسـانی و غیر انسانی، واژه «اکتانت» را مناسب تشـخیص داد (محمدی و حیدری، ۱۳۹۱، ص۱۴۰). با این توضیح باید در نظر داشـته باشـیم که لاتور از واژه کنشـگر، هر دوی کنشـگران انسـانی و غیرانسـانی را لحاظ می‌کند. از دید لاتور هر کنشـگر یک رخداد[1] منحصربه‌فرد اسـت کـه تنها یک بار و فقط در یک مـکان رخ می‌دهد؛ زیرا با تغییر در روابط بین کنشگرها، خود آن کنشگرها نیز تغییر می‌کنند. این روابط بین کنشگرهاست که به آنها شکل داده است (همان، ص۱۵۳).

لاتـور می‌خواهد از طریق نظریه کنشـگر شـبکه به خود اشـیا بـاز گردد و با آنها مواجه شـود (شـریف‌زاده و حیـدری، ۱۳۹۴الـف، ص۱۱۶). بنـای فلسـفه لاتور بـر تحویل‌ناپذیری[2] اسـت (محمـدی و حیدری، ۱۳۹۱، ص۱۴۱). بر اسـاس اصل تحویل‌پذیری، اشـیا به یک جوهر واحد تحویـل می‌شـوند. مثلاً دوگانه‌انگارها اعتقاد دارند هر چیزی بـه یکی از دو جوهر روح و بدن قابل تحویـل اسـت (همـان، ص۱۴۳). لاتور در مقابـل این اصل می‌گویـد: در جهان چیـزی به چیز دیگر شـباهت[3] نـدارد (همان، ص۱۵۹-۱۶۰). وی بـرای توضیح نظریه کنشگر-شـبکه به مفهوم «ترجمـه»[4] می‌پـردازد. از نظر لاتـور ترجمه یعنی پیونـد[5] دادن یک چیز به چیـز دیگر. هر چیزی از طریـق واسـطه‌ها، ترجمه‌ها و شـبکه‌ها روی می‌دهد. هر چیزی به‌راحتـی از چیز دیگری پیروی نمی‌کند؛ یعنی هر شـیء برای ارتباط با دیگری به حضور واسـطه‌هایی نیاز دارد. وقتی یک فرمانده جنگ دستور حمله می‌دهد، ایجاد ارتباط بین دستور فرمانده و حمله سربازان همان ترجمه است؛ زیرا این دسـتور بلافاصله ایجاد نمی‌شود و اساساً دستور حمله برابر با خود حمله نیست. از دستور تا حمله کنشگران بسیاری وجود دارند که وجودشان برای تحقق هدف لازم است. لاتور هر کدام از این کنشگرها را یک واسطه[6] می‌داند (همان، ص۱۵۶-۱۵۷). ترجمه یک مسئله عام را (برای مثال شـهر) به یک مسـئله خاص (برای مثال حمل و نقل) تبدیل می‌کند (لاتور، ۱۹۹۶الف، ص۳۳). ترجمه کاری اسـت که در جریان مذاکره رخ می‌دهد و در واقع پاسـخ این پرسـش است که چگونه کنشـگران متفاوت با هم پیوند می‌یابند (شـریف‌زاده، ۱۳۹۳، ص۵۷). هر موجودی فقط بر اساس نسبت‌هایش مشخص می‌شود. مقدار واقعیت یک کنشگر شبکه برابر است با میزان مقاومتِ کنشگر

1. event
2. irreduction
3. resemblance
4. translation
5. link
6. mediator

شـبکه در برابر کنشـگرانی که می‌خواهنـد آن را از میان ببرند و اتصـالات را قطع کنند. هر اتحادی (گروه) یک ضداتحاد دارد (ضدگروه). کنشـگرانی در صدد سـاختن یک اتحادند و کنشـگرانی در تلاش‌انـد تـا از برقـراری آن جلوگیری کنند یا پس از سـاخت بـه درون آن نفوذ کننـد و آن را از هم بگسـلند. هر قهرمان یک ضدقهرمان دارد که باید وسوسه‌ها، دسیسه‌ها و دام‌های وی یا آن‌چنان که لاتور می‌گوید، «آزمون‌های استحکام»[1] را با موفقیت پشت‌سر بگذارد (همان، ص۵۸).

### ۴-۲-۳-۶. جمع‌بندی بازشناسی نظریه کنشگر-شبکه برونو لاتور

نظریه کنشگر-شـبکه لاتور حاوی نکات دقیقی اسـت که به‌خوبی می‌تواند برای تبیین یک جنبش اجتماعی به کار گرفته شود. اینکه ساختن به معنای بازتعریف عناصر یک شبکه است و نه بازترکیب آنها، اینکه سـاخت‌ها از نظر قدرت و ضعف، قیاس‌پذیرند، اینکه انسـان و غیرانسان با یکدیگر در تعامل‌اند، نوع نگاه به مسئله تکنولوژی، مبحث واسطه‌ها، بحث آزمون‌های استحکام و... از جمله مؤلفه‌هایی در نظریه لاتور هسـتند که در ادامه این مقالـه خواهیم دید که چگونه می‌توانند در تبیین موفق انقلاب اسلامی ایران راه‌گشا باشند.

## ۷. «نمونه موردی» از جنبش اجتماعی؛ روایتی از انقلاب اسلامی ایران[2]

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، طی یک دهه، شاه قدرت خود را تثبیت می‌کند. این تثبیت قدرت با اسـتفاده از کمک مالی فوق‌العاده امریکا، سـاواک، درآمدهای نفتی، افزایش بودجه نظامی و... نمایان می‌شود. سیاست دوگانه شاه در این سال‌ها جذب طبقات سنتی (طبقه بازاری متوسط شهری و زمین داران بزرگ) و نظارت شـدید بر طبقات جدید (روشـن‌فکران و کارگران شـهری) است. این سیاسـت ناگهان در طی سـال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ به دلیل بحران شـدید اقتصادی و فشـار امریکا برای اصلاحات ارضی بر هم می‌خورد. این مشـکلات اقتصادی و فشـار خارجی موجب بی‌ثباتی رژیم می‌شـود. زمین‌داران بزرگ تضعیف می‌شـوند و روحانیون که قدرت جریان‌سازی برای طبقه متوسط شهری دارند، به سمت تقابل با شاه حرکت می‌کنند. در برهه‌ای هدف از اصلاحات ارضی، به وجود آوردن «کشاورزان مستقل» است، اما شاه هدفش از بین بردن زارعان و تا حد امکان حفظ

1. trials of strength

۲ . همان‌طور که از عنوان روایت برمی‌آید، این توضیح مختصر درباره انقلاب اسلامی ایران تنها یک نحوه از ترسیم واقعیت انقلاب اسـلامی ایران اسـت. پرواضح اسـت که انقلاب ایران به لحاظ معرفتی، ارزشـی و... نیز جای کار فـراوان دارد، امـا در این مقاله حسـب ضرورت و با توجه بـه موضوع، روایتگری با کمک مؤلفه‌های جامعه‌شـناختی انجام شده است.

زمین‌داران تجاری است. در سال‌های بعد، این تفاوت ظریف می‌بایست پیامدهای عمده‌ای داشته باشد. سرانجام آتش زیر خاکستر تقابل‌ها در خرداد ۱۳۴۲ شعله‌ور می‌شود. فراخوانی مردم به راهپیمایی علیه شاه، توسط اصناف، بازاریان، جبهه ملی و مهم‌تر از همه چهره مخالف جدیدی به نام امام خمینی(ره) انجام می‌شود. امام خمینی(ره) بر خلاف دیگر روحانیون سنتی، دست روی مسائلی می‌گذارد که می‌تواند مردم را علیه شاه بسیج کند. وی از رژیم شاه، به دلیل رواج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، از بین بردن استقلال دانشگاه، نادیده گرفتن نیازهای اقتصادی بازرگانان، کارگران و دهقانان، تضعیف و نابودی اعتقادات اسلامی مردم، تشویق غرب‌زدگی، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان، فروش نفت به اسرائیل و تشدید مداوم دیوان‌سالاری دولتی به‌شدت انتقاد می‌کند. قیام خرداد ۱۳۴۲ سه روز به طول می‌انجامد و رژیم این قیام را سرکوب می‌کند؛ اما برخلاف انتظار شاه این قیام مقدمه‌ای می‌شود بر انقلابی بزرگ‌تر در سال ۱۳۵۷. اینکه چرا قیام خرداد ۱۳۴۲ رخ می‌دهد و از آنجا به بعد نیز دائماً بر مشکلات رژیم افزوده می‌شود، به سلسله‌ای از تصمیم‌های غلط و مسائل ساختاری بازمی‌گردد که در نهایت، انقلاب پاسخی می‌شود بر این ضعف‌ها. شاه در حوزه اقتصادی-اجتماعی نوسازی می‌کند و در نتیجه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش می‌دهد، اما نمی‌تواند در حوزه سیاسی نوسازی کند و این ناتوانی، حلقه‌های پیونددهنده حکومت و ساختار اجتماعی را می‌گسلد. طبقات جدید در حال شکل‌گیری‌اند و این طبقات به ظرفیت‌های متنوع سیاسی نیاز دارند؛ اما شاه روزبه‌روز احزاب ریشه‌دار مانند جبهه ملی و توده را تضعیف می‌کند و در صدد است تا به جای آن، احزابی فرمایشی مانند حزب مردم و حزب رستاخیز را وارد بدنه جامعه کند؛ احزابی که در نهایت نمی‌توانند پیوندی ارگانیک با جامعه تغییر شکل‌یافته ایجاد کنند. از سوی دیگر، ایران در سال‌های میان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی عمده‌ای را تجربه می‌کند. روند شهرنشینی و صنعتی شدن، گسترش نظام‌های آموزشی و ارتباطی و ایجاد دولت دیوان‌سالار متمرکز، بهبود جایگاه و موقعیت طبقات جدید به‌ویژه طبقه روشن‌فکر و کارگر صنعتی و کاهش شمار و اهمیت طبقات متوسط سنتی و نیروهای مذهبی متحد آن را به دنبال دارد. این دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی از سویی وابستگی‌های پدرارثی میان اربابان قدیمی و پیروانشان را تضعیف، و از سوی دیگر آگاهی طبقاتی بخش‌های جدید جمعیت را تقویت می‌کند. به بیان کوتاه پیوندهای عمودی قبیله‌ای، طایفه‌ای، فرقه‌ای و منطقه‌ای کم‌کم به وابستگی‌های افقی طبقاتی تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر هجوم ناگهانی و بدون برنامه به شهرها در دهه ۱۳۵۰ پایگاه اجتماعی روحانیون را تقویت می‌کند. ساکنان حلبی‌آبادهای شهر، مذهب را جانشین جوامع از

دست‌رفته‌شـان در روسـتا قلمداد می‌کنند و زندگی اجتماعی خود را با مسـاجد مربوط سـاخته، با اشـتیاق به سـخنان روحانیون محلی گوش می‌دهند. اینجاست که روحانیت با درک درست نسبت به شـرایط سـاختاری و واکنش مناسـب به تصمیم‌های غلط رژیم، تنها قشری می‌شود که می‌تواند سـرمایه اجتماعی عظیم مردمی را جهت‌دهی کند. بنابراین نیروهـای پایداری که انقلاب را به ثمر رسـاندند، عبارت بودند از فرهنگ شیعی توده‌های شهری، پیوندهای تاریخی میان بازار و نهادهای دینی و دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی؛ نیروهایی که رؤسای قدرتمند ایلات و قبایل، زمین‌داران بزرگ و دیگر بزرگان روسـتایی را از میان برداشـته بودند. گفتنی اسـت که همه این عوامل در کنار هوشـمندی و انقلابیگری امام خمینی(ره) معنادار شـدند و ترکیبی منسـجم علیه شـاه تشکیل دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص۵۱۵-۶۶۳).

## ۸. عیارسنجی دو نظریه رئالیستی با محک انقلاب اسلامی ایران

### ۸-۱. عیارسنجی نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه

بر اسـاس روایتی که از انقلاب اسلامی ایران ارائه کردیم، می‌توان سه دسته عوامل فردی، جمعی و رابطه‌ای را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران تأثیرگذار دانست:

۱. عوامل فردی: زمین‌داران بزرگ، بازاریان، روشن‌فکران، روحانیون، کارگران صنعتی، اعضای احزاب (توده، جبهه ملی و ...)؛

۲. عوامل جمعی (ساختاری): اصلاحات ارضی، بحران شدید مالی، گسترش شهرنشینی و به تبع آن رشـد حلبی‌آبادها، گسـترش نظام آموزشی، گسترش نظام ارتباطی، وجود دولت دیوان‌سالار متمرکز، توسعه اقتصادی در عین توسعه‌نیافتگی سیاسی؛

۳. عوامـل رابطـه‌ای: روحانیون مذهبـی (چنان‌که در نظریه اصالـت فرد-جمع-رابطه دیدیم، رابطه از وجودی دوگانه برخوردار اسـت. لازمه اتصال رابطه با فرد و جامعه این اسـت که رابطه از جنس آن دو شـود؛ زیرا اگر جنسـیت رابطه متفاوت با آن دو باشد، نمی‌تواند جزئی از آنها شود). با این توضیح، دلیل موفقیت روحانیون مذهبی و در رأس آن امام خمینی(ره) مشـخص می‌شـود. اینکه روحانیون می‌توانند به عنوان عامل رابطه‌ای در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران نقش سرنوشت‌ساز داشـته باشـند و منابع را به‌خوبی بسـیج کنند، به دلیل درک درسـت آنها از عوامل فـردی و عوامل جمعی (سـاختاری) بوده است. وقتی حکومت شاه نتوانست بازیگران فردی ناراضی را به نوعی در داخل حکومت جذب کند، در اینجا عامل رابطه‌ای به میدان می‌آید و با در دسـت گرفتن دغدغه‌ها

و مطالبات این بازیگران فردی، آنها را به سـمت خود و علیه شـاه بسیج می‌کند. چنان‌که دیدیم امام خمینی(ره) بر خلاف دیگر روحانیون سنتی، بر مسائلی دست می‌گذارد که می‌تواند مردم را علیه شاه بسـیج کند. از نظر عوامل جمعی (سـاختاری) نیز وضع به همین منوال است؛ یعنی امام خمینی(ره) با درک درسـت از شـرایط سـاختاری شـکل‌گرفته در جامعه ایران، این شـرایط را به سمت انقلاب جهت‌دهی می‌کند: در موقعیتی که اصلاحات ارضی، نظم پیشـین را تغییر می‌دهد و به تعبیری که ذکـر شـد پیوندهای عمودی قبیله‌ای، طایفـه‌ای و فرقه‌ای و منطقه‌ای کم‌کم به وابسـتگی‌های افقی طبقاتـی تبدیل می‌شـود؛ در اوضاعی که به دلیل توسـعه اقتصادی، دائم بر حجـم کارگران صنعتی اضافه می‌شود؛ در شرایطی به دلیل گسترش شهرنشینی، حلبی‌آبادها ایجاد می‌شوند و.... و از سوی دیگر در وضعیتی که حکومت شـاه به دلیل توسعه‌نیافتگی سیاسی توان جذب این واقعیت‌های تازه شـکل‌گرفته را در درون خـود ندارد، یک عامل رابطه‌ای به نام روحانیـون مذهبی و در رأس آن امام خمینی(ره)، با درک وضع موجود تریبونی می‌شود برای بیان نارضایتی‌های شکل‌گرفته.

### ۱-۱-۸. جمع‌بندی عیارسنجی نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه

نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه در تبیین انقلاب اسـلامی ایران موفق است. اگر تبیینی موفق درباره جنبـش اجتماعـی را تبیینی بدانیم که تصویری از گذشـته، حال و آینده یک جنبـش ارائه می‌دهد، می‌تـوان گفت این نظریه بیشـتر بـرای تبیین زمان حال یک جنبش مناسـب اسـت. نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه، پاسـخ خوبی به پرسش چیستی می‌دهد. هنگامی که در وهله اول با یک جنبش اجتماعـی روبه‌رو می‌شـویم، می‌توانیم عوامل فـردی، جمعی و ارتباطی را بـا توجه به توضیحات این نظریه، شناسـایی کنیم و به یک تصویر مقدماتی صحیح برسـیم. این نظریه در نسـبت با نظریه کنشگر-شبکه، بیشتر برای تبیین زمان حال یک جنبش اجتماعی مزیت دارد. این بدان معناست که اگرچه این نظریه را می‌توان برای تبیین گذشته و آینده یک جنبش اجتماعی به کار برد، اما به‌کارگیری آن در جهت تبیین «زمان حال»، کمک بهتری به فهم یک جنبش اجتماعی می‌کند.

| مزیت نسبی نظریه اصالت فرد-جمع- رابطه در تبیین جنبش اجتماعی | | |
|---|---|---|
| گذشته | حال | آینده |
| • | ✓ | • |

### ۲-۸. عیارسنجی نظریه کنشگر-شبکه

بـر اسـاس روایتی که از انقلاب اسـلامی ایـران ارائه کردیم، می‌تـوان طیف کنشگر-شـبکه را در

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران تأثیرگذار دانست.

**کنشگران:** زمین‌داران بزرگ، بازاریان، روشن‌فکران، روحانیون، کارگران صنعتی، اعضای احزاب (توده، جبهه ملی و...)، اصلاحات ارضی، بحران شدید مالی، گسترش شهرنشینی و به تبع آن رشد حلبی‌آبادها، گسترش نظام آموزشی، گسترش نظام ارتباطی، دولت دیوان‌سالار متمرکز، توسعه اقتصادی، توسعه‌نیافتگی سیاسی.

**شبکه:** روحانیون مذهبی.

بنا بر نظریه کنشگر-شبکه می‌توان گفت، عوامل ایجادکننده انقلاب اسلامی ایران، به این دلیل به موفقیت رسیدند که توانستند خود را «بازتعریف» کنند. ترکیب صرف این عوامل در کنار هم نمی‌توانست به‌تنهایی چشم‌انداز درستی را ترسیم کند. بنابراین موفقیت این جنبش اجتماعی به دلیل تعریف، تعامل و رابطه‌ای بود که بین هر کدام از این عوامل پدید آمد. کنشگران انسانی و غیرانسانی (عوامل فردی و ساختاری) وارد شبکه تأثیرگذار نارضایتی از وضع موجود شدند. شبکه‌ای که کنشگران را روزبه‌روز به ایجاد تقابل بیشتر با وضع موجود فرامی‌خواند. به تعبیری شبکه روحانیون مذهبی و در رأسشان امام خمینی(ره)، به نوعی مسیر «میانبر» را به عوامل موجود در صحنه نشان دادند؛ مسیری که با پیمودن آن می‌توانستند زودتر به اهداف خود برسند. طبق یک اصل مهم در نظریه کنشگر-شبکه، در هر جنبش اجتماعی، کنشگرانی وجود دارند که در صدد ساختن یک اتحادند و کنشگرانی در تلاش‌اند تا از برقراری آن جلوگیری کنند. براین‌اساس کنشگرانی که می‌خواهند اتحادشان باقی بماند، باید «آزمون‌های استحکام» را پشت‌سر بگذارند. در جریان انقلاب اسلامی ایران، کنشگرانی مانند امام خمینی(ره) در صدد تغییر وضع موجود، و کنشگرانی مانند شاه در صدد حفظ وضع موجود بودند. دلیل موفقیت امام خمینی(ره)، ارسال پیام‌هایی به مجموعه شبکه است که آن را در برابر کنشگران خواهان حفظ وضع موجود، مصون و مستحکم می‌کند.

### ۱-۲-۸. جمع‌بندی عیارسنجی نظریه کنشگر-شبکه

نظریه کنشگر-شبکه در تبیین انقلاب اسلامی ایران موفق است. اگر تبیینی موفق در زمینه جنبش اجتماعی را تبیینی بدانیم که تصویری از گذشته، حال و آینده یک جنبش ارائه می‌دهد، می‌توان گفت این نظریه بیشتر برای تبیین گذشته و آینده یک جنبش مناسب است. نظریه کنشگر-شبکه به دلیل نگاه «فرایندی» به موضوعات، پاسخ شایسته‌تری به پرسش «چگونگی» می‌دهد. با به‌کارگیری

مفهوم «واسـطه‌ها» می‌توانیم بفهمیم که فرایندهای ارتباطی در گذشـته به چه شـکل بوده‌اند و این نحوه قرارگیری فرایندهای ارتباطی چه کمکی به شکست یا پیروزی و یا مقدمه‌سازی برای شکست یا پیروزی یک جنبش داشـته اسـت. همچنین با استفاده از مفهوم «آزمون‌های استحکام» می‌توانیم آینده یک جنبش را پیش‌بینی کنیم. اینکه کنشگران چقدر می‌توانند اتحادشان را پایدار کنند، بستگی به استحکام شبکه‌ای دارد که ساخته‌اند. چنان‌که گفته شد، نظریه کنشگر-شبکه می‌تواند برای تبیین «زمان حال» یک جنبش هم به کار برده شـود؛ اما مزیت آن در نسبت با نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه، تبیین گذشته و آینده یک جنبش اجتماعی است.

| مزیت نسبی نظریه کنشگر-شبکه در تبیین جنبش اجتماعی | | |
|---|---|---|
| گذشته | حال | آینده |
| ✓ | • | ✓ |

## نتیجه‌گیری

تبیین کامل «جنبش اجتماعی» نیازمند منطقی است که بتواند همه عوامل اثرگذار را در نظر گیرد و به طور آگاهانه از یک‌سـویه‌نگری جمعی، فردی و یا رابطه‌ای بپرهیزد. ازآنجاکه در منطق رئالیسم، به صورت آگاهانه به هر سه جزء فرد، جمع و رابطه توجه شده است، این منطق در مقایسه با منطق دیالکتیک که دارای نوعی تقلیل‌گرایی پنهان به سمت عین و یا ذهن است و منطق تبیینی-تفهمی که تنها به تحلیل یک‌سویه از فرد به جمع اهمیت می‌دهد، توانایی بیشتری برای تبیین کامل یک جنبش اجتماعی دارد. چنان‌که گذشـت، دو روایت رئالیسـتی برای تبیین جنبش اجتماعی مورد بازشناسی و عیارسـنجی قـرار گرفت. نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه که وجود سـه عامـل رابطه‌ای، فردی و جمعـی را در تبیین هر جنبش اجتماعی از جمله انقلاب اسـلامی ایران ضـروری می‌داند و نظریه کنشگر-شبکه که کنشگران را در دو دسته انسانی و غیرانسانی (فردی و ساختاری) در نظر می‌گیرد و شبکه را منسجم‌کننده و جهت‌دهنده به این کنشگران می‌داند. در این نظریه نیز به نوعی سه عامل فردی، جمعی و رابطه‌ای وجود دارد، اما هر نوع تفکیک‌گذاری و جداسازی بین آنها رد می‌شود. به تعبیری شـبکه، اصالتی جدا از کنشـگران ندارد و کنشگران نیز اصالتی جدا از شبکه ندارند. در یک نگاه هر دو روایت رئالیسـتی در تبیین انقلاب اسـلامی ایران موفق عمل می‌کنند، با این تفاوت که نظریه اصالت فرد-جمع-رابطه، بیشتر برای تبیین زمان (حال) یک جنبش اجتماعی مناسب است و نظریه کنشگر-شبکه برای تبیین گذشته و آینده یک جنبش اجتماعی.

## منابع


۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). **ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر**. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. چاپ یازدهم.
۲. آرون، ریمون (۱۳۸۷). **مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی**. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. باقری، شهلا، ونظریان، رضا (۱۳۹۴). مقایسه رئالیسم اسلامی و رئالیسم انتقادی از منظر جامعه‌شناختی. **مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی**. ۱۲۹-۱۶۴
۴. برگر، پتر، و لوکمان، توماس (۱۳۷۵). **ساخت اجتماعی واقعیت**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بودون، ریمون، و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵). **فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی**. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۶. بیرو، آلن (۱۳۷۵). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
۷. دورکیم، امیل (۱۳۸۳). **قواعد روش جامعه‌شناسی**. ترجمه علی‌محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۷۷). بررسی سه رهیافت نظری در جامعه‌شناسی تاریخی، **نشریه زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان**. ۱۲: ۴۸-۸۴
۹. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۶۷). نگرشی اجتماعی به اصول دین در اسلام، **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. ۴ (۱). ۳۱-۳۸
۱۰. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۶۹). رابطه فرد و جامعه: مقایسه دو دیدگاه، **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. ۵ (۲). ۵-۱۹
۱۱. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۷۰). **مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام**. شیراز: مؤسسه انتشارات بهینه.
۱۲. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۷۰الف). **طرحی نو در علوم اجتماعی**. شیراز: مؤسسه انتشارات بهینه.
۱۳. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۸۰). **بهائیت در ایران**. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۸۱)، **جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران**. تهران: نشر کتاب طه.
۱۵. زاهد زاهدانی، سیدسعید و همکاران (۱۳۹۰الف). **چیستی و چگونگی فرهنگ پایه اسلامی و سکولار**. شیراز: دانشگاه شیراز و دانشگاه پیام نور شیراز.
۱۶. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۹۱). مبانی معرفت‌شناختی تمدن جدید اسلامی، **همایش تحول در علوم انسانی، بزرگداشت استاد فقید سیدمنیرالدین حسینی**. قم: کتاب فردا. ۵۴۷-۵۷۴
۱۷. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۹۱الف). مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معروف و منکر با استناد به مفاهیم قرآنی، **کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی**.
۱۸. زاهدانی، سیدسعید (۱۳۸۷). **نظریه‌ای در مورد جنبش‌های اجتماعی**. داوران: دکتر حمید احمدی، دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها و دکتر عیوضی.
۱۹. زاهدانی، سیدسعید (۱۳۹۰). مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناسی معروف و منکر بر پایه

قرآن و نبوت، **روزنامه رسالت**. ناقدان: دکتر شهلا باقری و دکتر محسن جاجرمی زاده، شماره ۷۳۴۰.
۲۰. سایر، آندرو (۱۳۸۵). **روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی**. ترجمه دکتر عماد افروغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. شـریف‌زاده، رحمان (۱۳۹۳). «برساخت‌گرایی جمعی برنو لاتور؛ از متافیزیک سوژه-ابژه به متافیزیک مذاکره»، **غرب‌شناسی بنیادی**. پژوهشـگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۵ (۲). ۵۵-۸۴
۲۲. شـریف‌زاده، رحمان، و مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۹۴). از ساخت اجتماعی معرفت تا سـاخت جمعی واقعیت: لاتـور در مقابل بلور، **فصلنامه روش‌شناسـی علوم انسـانی**. ۸۳.. ۹۳-۱۲۰
۲۳. شـریف‌زاده، رحمـان، و مقـدم حیـدری، غلامحسـین (۱۳۹۴). خـروج از دوگانگی تکنولوژی خودمختار و تکنولوژی به مثابه وسیله صرف، **فلسفه علم**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.۵ (۱). ۲۹-۵۱
۲۴. صدری، احمد (۱۳۷۴). روش تحقیق در علوم انسـانی از دیدگاه ماکس وبر، **روش‌شناسی علوم انسانی**. ۵. ۳۸-۴۷
۲۵. فروند، ژولین (۱۳۷۲). **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**. ترجمه علی‌محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. فرهمند، مهناز (۱۳۹۴). از رئالیسـم علمی لاتور تا رئالیسـم انتقادی باسکار، **فلسفه علم**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۶ (۲). ۹۳-۱۰۸
۲۷. فولکیه، پل (۱۳۶۲). **دیالکتیک**. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۲۸. کرایب، یان (۱۳۸۴)، **نظریه اجتماعی کلاسـیک**. ترجمه شـهناز مسمی‌پرسـت. تهران: نشر آگاه.
۲۹. کوزر، لوئیس، و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸). **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
۳۰. محمدی، شـادی، و مقدم حیدری، غلامحسـین (۱۳۹۱). بازسـازی و بررسـی مقومات متافیزیکی نظریه عامل شبکه برونو لاتور، **مجله ذهن**. ۵۲. ۱۳۹-۱۷۲
۳۱. مطهری، مرتضی (بی تا)، **جامعه و تاریخ**. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. نَش، کِیت (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسـی سیاسـی معاصر: جهانی شـدن، سیاسـت، قـدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر. چاپ پنجم.
۳۳. وبر، ماکس (۱۳۸۲). **روش‌شناسـی علوم اجتماعی**. ترجمه حسـن چاوشـیان. نشـر مرکز: تهران.
۳۴. وینـچ، پیتـر (۱۳۷۲). **ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسـفه**. ترجمه گروه مترجمان. تهران: انتشارات سمت.
35. Diani, M. (1992). The Concept of Social Movement, Sociological Review. 40. (1).
36. Latour, B. (1996 A). ARAMIS or the Love of Technology. Translated by Catherine porter. Harvard University press.

37. Latour, B. (1996). Do scientific objects have a history? PASTEUR AND WHITEHEAD IN A BATH OF LÂCTIC ACID, common Knowledge. Translated by Lydia davis. 5(1).
38. Latour, B. (2012). The Whole Is Always Smaller than its Parts: –a digital test of gabriel tardes monads, The British Journal of Sociology. 63(4).
39. Latour, B. (2005). Reassembling the social: An introduction to Actor-Network Theory. Oxford University press.
40. Latour, B. (1993). We Have Never Been Modern. Cambridge Mass Harvard University press.
41. Touraine, A. (1981). The Voice and the Eye: an Analysis of Social Movements. Cambridge University Press: Cambridge.